



نشریدگل



سرشناسه: بودریار، ژان، ۲۰۰۷ - ۱۹۲۹ م. Baudrillard, Jean

عنوان و نام پدیدآور: گذرواژه‌ها/ ژان بودریار؛ ترجمه علی رستمیان

مشخصات نشر: تهران: بیتگل، ۱۴۰۴

مشخصات ظاهری: ۱۲۰ ص.

شابک: ۳-۲۰۶-۳۱۳-۶۲۲-۹۷۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: Mots de passe

یادداشت: کتاب حاضر از متن انگلیسی با عنوان 'Passwords' به فارسی برگردانده شده است.

موضوع: واقعیت

Reality

موضوع: تمدن جدید -- فلسفه

موضوع: Civilization, Modern -- Philosophy

شناسه افزوده: رستمیان، علی، ۱۳۶۲-، مترجم

رده‌بندی کنگره: B۲۴۳۰

رده‌بندی دیویی: ۱۹۴

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۱۰۱۷۴۳۶۹

گذرواژه‌ها

| ژان بودریار | ترجمه علی رستمیان |

Passwords

| Jean Baudrillard | Ali Rostamian |



نشر بیدکل

گذرواژه‌ها

ژان بودریار

ترجمه علی رستمیان

نسخه‌پردازی و نمونه‌خوانی: تحریریه بیدگل

مدیر هنری و طراح لی اوت: سیاوش تصاعدیان

طراح جلد: محیا راد

صفحه‌آرا: نرگس نیک‌زاد

مدیر تولید: مصطفی شریفی

چاپ اول، پاییز ۱۴۰۴ تهران، ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۱۳-۲۰۶-۳

 Bidgol Publishing co. | انتشاریه بیدگل

تلفن انتشارات: ۲۸۴۲۱۷۱۷

فروشگاه: تهران، خیابان انقلاب، بین ۱۲ فروردین و فخر رازی، پلاک ۱۲۷۴

تلفن فروشگاه: ۶۶۴۶۳۵۴۵، ۶۶۹۶۳۶۱۷

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

bidgol.ir

فهرست

۷	پیش سخن
۹	درآمد
۱۱	ابژه
۱۹	ارزش
۲۵	مبادله نمادین
۳۳	اغوا
۴۱	ابتذال/هرزگی
۴۹	شفافیت شر
۵۷	امر مجازی
۶۵	تصادف
۷۱	آشوب
۷۵	پایان
۸۳	جنایت تام
۸۹	سرنوشت
۹۷	مبادله محال
۱۰۵	دوگانگی
۱۱۱	اندیشه
۱۱۷	کلام آخر

پیش سخن

پرداختن به مروری پس نگر از آثاری که هرگز به دنبال این نبوده اند که در آینده به چیز خاصی تبدیل شوند، عملی است ناسازوار. مثل وقتی که اورفئوس زودتر از وقت مقرر سرش را برگرداند تا به ائورودیکه نگاه کند، و با این کار ائورودیکه را به جهان زیرین بازفرستاد. این عمل با این فرض انجام می گیرد که اثر پیش از خود وجودی داشته و آغاز و پایان خود را به تمام فهم کرده، در انسجام بوده و خوش بالیده، فرجام یافته و کارش به پایان رسیده، گو اینکه همیشه از پیش هستی داشته است. من نمی توانم جور دیگری، جز به قاموس وانمایی، از این عمل صحبت کنم: به سیاقی بورخسی، یعنی بازسازی تمدنی گم گشته از لابه لای آوار یک کتابخانه. باید تصدیق کنم که به ندرت پرسش از صحت جامعه شناختی کارهایم برایم مسئله برانگیز می شود؛ معتقدم که به این پرسش به این سادگی ها نمی توان پاسخ داد. باید فرد خودش را مسافری خیالی بینگارد، مسافری

که مواجهه‌اش با این نوشته‌ها چنان بوده که گویی این نوشته‌ها نسخه‌های خطی گم‌شده‌ای‌اند که باید آنها را تیمار کرد؛ مسافری که در نهایت کوشیده تا جامعه‌ای را که این نوشته‌ها از آن سخن گفته‌اند بازسازی کند.



درآمد

گذرواژه: برای من تعبیر مناسبی است در توصیف روشی شبه‌مقدماتی، که بی‌آنکه صورتی از چیزها بردارد و فهرست‌وار ردیفشان کند، به درون آنها راه می‌یابد و می‌کاودشان. می‌دانیم بیش از آنکه ایده‌ها خالق واژه‌ها باشند، این واژه‌ها هستند که ایده‌ها را می‌زاینند و حملشان می‌کنند. واژه‌ها صرفاً در کار انتقال ایده‌ها و چیزها نیستند، آنها درست مانند جادوگران و شعبده‌بازان، خود در گشت و چرخش‌اند، به یکدیگر تبدیل و در همدیگر دگرگون می‌شوند. به همین خاطر است که می‌توان آنها را گذردهنده یا مرکب ایده‌ها به شمار آورد.

واژه‌ها برای من بسیار مهم‌اند. آنها زندگی خودشان را دارند، و از همین رو میرندگی و میرایی‌شان بدیهی است، آن‌هم برای هرکسی که مدعی تملک شکل مشخصی از اندیشه نیست و سودای مرشدی ندارد. موضع من چیزی است شبیه به این؛ در ناپایداری واژه‌ها، بازی شاعرانه‌ای از مرگ و باززایش

وجود دارد: در استعاره‌پردازی‌های مداوم و پیاپی، یک ایده به چیزی بیشتر (به چیزی غیر) از خود بدل می‌شود؛ به شکلی از اندیشه. زبان می‌اندیشد، به ما و، دست‌کم تا جایی که به واسطه آن می‌اندیشیم، برای ما می‌اندیشد؛ و در اینجا مبادله‌ای شکل می‌گیرد، مبادله‌ای نمادین، مبادله‌ای میان واژه‌ها و ایده‌ها.

خیال می‌کنیم که راه پیشرفت از دیار ایده‌ها می‌گذرد — این توهّم هر نظریه‌پرداز است — غافل از اینکه در حقیقت همان واژه‌هایی که در مقام اشاره‌گر عمل می‌کنند ایده‌ها را می‌زایند و بازمی‌زایند. در لحظه‌ای که ایده‌ها به یکدیگر برمی‌خورند، در سطح واژه‌ها به هم می‌آمیزند. واژه، مثل یک اپراتور — البته یک اپراتور غیرتکنیکی — در فروکافتی که خود زبان در آن به بازی گرفته شده به خدمت گرفته می‌شود. از این رو، اهمیت و امتیاز آنها در بازی [اندیشه] کمتر از ایده‌ها نیست.

چون واژه‌ها می‌گذرند، و اساساً از آنجایی که واژه‌ها پس می‌روند و می‌میرند و دگردیسه می‌شوند، به گذردهنده یا مرکب ایده‌ها بدل می‌گردند و ایده‌ها را در مسیرهای پیش‌بینی‌ناشده‌ای گذر می‌دهند، گذارهایی که نمی‌توان آنها را مسیرهایی پیش‌رونده به شمار آورد؛ به گمان من تعبیر گذرواژه ما را قادر می‌سازد تا چیزها را از رهگذر متبلور ساختن آنها، از طریق نشاندنشان در چشم‌اندازی گشوده و تمام‌نما، باز دریابیم.

ابڑہ



برای من ابژه همواره «گذرواژه» ای تمام عیار بوده و هست. نگاهم از همان اول چنین بوده، چون از ابتدا همیشه خواسته‌ام تا از مسئله‌واره سوژه گذر کنم. مسئله ابژه بدیل این مسئله‌واره را به میان می‌کشد، مسئله‌ای که امروز هم افق اندیشیدنم را نقش می‌زند. در این رابطه البته پای ملاحظه‌هایی در میان بود خاص دورانی که در آن به سر می‌بردیم: در دهه ۱۹۶۰، گذار از تقدم تولید به تقدم مصرف بود که پای ابژه‌ها را به میدان کشید. چیزی که نظرم را جلب کرد البته خود ابژه صنعتی نبود، بلکه سیاقی بود که ابژه‌ها به وسیله آن با یکدیگر سخن می‌گفتند؛ نظام نشانه‌ها و نظم و ترتیبی که آنها می‌پروراندند؛ این واقعیت که آن ابژه‌ها به جهانی ارجاع داشتند که در مقایسه با جهانی که سیادت تام و عیان مصرف و سود بر ما تحمیل می‌کرد، بسیار کمتر واقعی می‌نمود. می‌دیدم که چگونه ابژه‌ها در جهان نشانه‌ها به سرعت

از [بند] ارزش مصرفی خود می‌گسستند تا به بازی درآیند و باهم همسان و همسایه شوند.

به دنبال این فرمالیسم نشانه‌شناختی بی‌درنگ می‌شد، به یاد تهوع سارتر، از آن ریشه‌ای یاد کرد که ابژه‌ای وسواس‌آلود و شیئی زهرین بود... این طور به نظر می‌آمد که گویی ابژه در تبی زهرآگین می‌سوزد، یا دست‌کم، اگر هنوز نایی برایش مانده، توانسته از انفعال کارکردپذیری‌اش بگذرد و به نوعی خودآیینی برسد، به ظرفیتی که اینک بتواند به دست خود از سوژه شکست‌ناپذیری که آن را در اختیار می‌گیرد و می‌پاید کین‌خواهی کند. [جهان] ابژه‌ها را همیشه جهانی خنثی، بی‌جان و بی‌اثر و راکد و گنگ گرفته که انگار تماماً از آن ما و در تملک ماست، جهانی که خودمان ساخته‌ایم و از این رو مجازیم تا هرچه می‌خواهیم با آن بکنیم؛ اما برای من آن جهان حرف دیگری برای گفتن داشت، چیزی که آن را از کارکرد فراتر می‌برد. این جهان بخشی از قلمرو نشانه‌ها بود، جایی که در آن هیچ رویدادی به سادگی حادث نمی‌شود، چراکه نشانه همیشه چیز را از ریخت می‌اندازد. این ابژه بود که جهان واقعی را ساخت می‌داد، این ابژه بود که جهان واقعی را به پرده‌ی غیب می‌کشاند؛ ابژه بود که غیب سوژه را رقم می‌زد.

جست‌وجو و پژوهیدن زیبا و گیای ابژه‌ها همیشه برایم جذاب و گیرا بوده. در این راه، بسته به شرایط رشته‌های گوناگونی را

به خدمت گرفتیم: روان‌کاوی، تحلیل مارکسیستی از تولید، و به خصوص به پیروی از کارهای بارت، تحلیل زبانی. اما از مزایای مطالعهٔ ابژه‌ها یکی این بود که از شما می‌خواست تا از این رشته‌ها فراتر روید؛ پژوهش ابژه‌ها نوعی [مطالعهٔ] میان‌رشته‌ای را به شما تحمیل می‌کرد. واقعیت این بود که امکان نداشت بشود [تحلیل] ابژه را در چارچوب رشته‌ای خاص محدود کرد؛ [ابژه] با از شکل انداختن و بی‌ثبات گرداندن هر رشته، گویی کمک می‌کرد تا بن‌انگاره‌های اساسی این رشته‌ها را به پرسش کشید؛ برای نمونه [می‌توان اشاره کرد به] حوزهٔ نشانه‌شناسی، جایی که نشانه-ابژه، که در دل آن سنخ‌های متنوع ارزش متقابلاً برهم تأثیر می‌گذارند، به‌راستی به چیزی بدل می‌گردد ابهام‌برانگیزتر از نشانهٔ زبان‌شناختی.

به‌رغم گیرایی چنین ایده‌هایی، چیزی که بیش از همه مرا جذب خودش می‌کرد، و هنوز هم برایم گیراست، شیوه‌ای است که ابژه از طریق آن محو می‌شود، خود را به غیاب می‌کشد و بدین ترتیب از امر غریب^۱ و وهمناک پاسداری می‌کند. مبادله، مبادله‌ای که ابژه در آن رسانه است، همواره ناتمام باقی می‌ماند. بی‌شک ابژه

۱. Unheimlich؛ در قاموس فروید در اشاره به چیزی اطلاق می‌شود که در نگاه سوژه، به‌نحوی ناسازوار، هم‌آشناست و هم بیگانه و به همین دلیل سوژه به‌جای عقلانی‌سازی و درونی‌کردنش، بیشتر تمایل دارد طرد و حذفش کند. — م. ف.

میانجی گراست، اما از آنجا که هم هنگام خودش بی واسطه و درون ماندگار است، وساطت و نقش واسطه‌گری را درهم می‌شکند. ابژه نقشش را در هر دو جبهه بازی می‌کند، هم ارضا می‌کند و هم ناکام می‌گذارد. شاید بنیاد ابژه در همان چیزی قرار یافته که باتای از آن به نام «سهم نفرین شده»^۱ یاد می‌کرد، امری که نه پس می‌نشیند و برطرف می‌شود و نه می‌توان از آن رهایی یافت. هیچ راهی به رهایی از ابژه وجود ندارد. همیشه، جایی، «پس مانده» ای باقی می‌ماند که سوژه از پشش بر نمی‌آید، چیزی که تصور می‌کرد قادر است با وفور، با کثرت و با انباشت بر آن چیره شود؛ چیزی که در نهایت بیشتر و بیشتر بر سر راه

۱. باتای در کتاب سهم نفرین شده (*The Accursed Share*) در پی طراحی یک تئوری عمومی نو برای اقتصاد برمی‌آید که به گفته خودش از تمام نگرش‌های محدود نظریه اقتصادی مرسوم متمایز است. در نظریه مصرف در این کتاب، «سهم نفرین شده» جزء مازاد و برگشت‌ناپذیر هر اقتصاد است. این جزء صرفاً از طریق فرایندی ولخرجانه و مبتنی بر وفور به مصرف می‌رسد به زبان دیگر، درحالی‌که نظریه مصرف در نظریه متعارف عمدتاً بر اساس کمیابی و انتخاب بهینه شکل‌بندی می‌شود، در تئوری باتای مصرف «سهم نفرین شده» بر اساس وفور انرژی و انحلال نافایده‌گرایانه امر مازاد انجام می‌گیرد. به این ترتیب، در ارتباط با سهم نفرین شده هیچ انتخاب و نتیجه‌ای در کار نخواهد بود و مصرف جز فزون‌خواری و ولخرجی و رای افق بهره‌مندی چیزی نیست. مثالی که باتای در این رابطه می‌آورد آیین قربانی است، رویدادی که در آن ماهیت منفعت‌طلبانه و رجحان‌مند مصرف تحت تأثیر نیروی شدید برآمده از شور فزون از حد نظم‌ی آیینی قرار می‌گیرد و رنگ می‌بازد. — م. ف.

رابطه‌مندی مانع‌تراشی می‌کند. در گام اول، فرد از طریق ابژه‌ها ارتباط برقرار می‌کند، اما بعد، تکثیر و فزونی‌یابی [ابژه‌ها]، مسیر آن رابطه را به کلی می‌بندد. ابژه نقشی دراماتیک دارد. ابژه هنرپیشه‌ای است همیشه تازه‌کار، نوپایی که هر اجرا و عملکردی را از ریخت می‌اندازد و همه چیز را به هم می‌ریزد؛ و درست به همین خاطر برای من جذاب است و فریبا.

